

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۰ \_ بخش دوم \_ متعلق «نقدس»  
تاریخ: ۶ آذر ۱۳۹۸  
مصادف با: ۲۹ ربیع الاول ۱۴۴۱  
جلسه: ۱۵

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

**متعلق «نقدس»**

در ادامه مطلبی که فرشتگان و ملائکه درباره افساد و سفک دماء به خداوند گفتند، عرض کردند: «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ».

جلسه گذشته درباره «نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ» و احتمالاتی که در جار و مجرور از حیث معنای «باء» و متعلق «بحمدک» وجود دارد سخن گفتیم و نکاتی را عرض کردیم.

**دو فرض در مسئله**

اما در مورد «تُقَدِّسُ لَكَ»، معنای آیه به حسب ظاهر این است که ما تقدیس می‌کنیم برای تو. سوال این است که مقَدِّس و آن چیزی که تقدیس می‌شود چیست. دو فرض در اینجا قابل طرح است. یکی اینکه آن چیزی که مورد تقدیس ملائکه قرار می‌گیرد خود خداوند تبارک و تعالی است و دیگر اینکه چیزی غیر از خدا باشد.

اگر بخواهیم بگوییم که این‌ها خداوند را تقدیس می‌کنند، این با ظاهر آیه سازگار نیست. اگر می‌خواست تقدیس نسبت به خداوند باشد، باید اینطور تعبیر می‌شد «تُقَدِّسُكَ لَكَ» و یعنی کاف به عنوان ضمیر خطاب و مفعول به بنا به جهتی حذف شده است. ولی اینطور در قرآن نیامده و گفته تُقَدِّسُ، پس به حسب ظاهر نمی‌تواند آن چیزی که مورد تقدیس ملائکه قرار گرفته خود خداوند تبارک و تعالی باشد. این یک شبهه ای است که باعث شده بر این اساس چیزهای مختلفی به عنوان متعلق تقدس ذکر شود اما در عین حال خود این فرض هم شاید قابل دفاع باشد.

پس ریشه التزام به اینکه غیر خدا در این آیه مورد تقدیس قرار گرفته تعبیر «تُقَدِّسُ لَكَ» است و اگر تقدیس به خدا تعلق گرفته بود باید اینطور بیان می‌شود «تُقَدِّسُكَ».

**الف) غیر خدا**

اگر بگوییم که تقدیس به غیر خدا تعلق گرفته، آن غیر کیست؟ اینجا چند احتمال و بلکه چند قول وجود دارد.

**احتمال اول**

برخی معتقد اند که عالم و هر آنچه که در این عالم از موجودات هست، تقدیس ملائکه به آن‌ها متعلق شده و معنای تُقَدِّسُ اینطور می‌شود که ما این عالم و جهان و موجودات در آن را به سوی صلاح و کمال و قداست و عاری شدن از عیب و نقص پیش می‌بریم. در برخی از تفاسیر آمده که متعلق تقدس می‌شود عالم و موجودات این عالم.

آنگاه چگونه ملائکه موجودات این عالم را تقدیس می‌کنند و آن‌ها را از عیب و نقص پاک می‌کنند؟ به این صورت که آن‌ها در واقع در سلسله علل و واسطه فیض الهی هستند و امور عالم را به سوی کم شدن کاستی‌ها و عیوب و نواقص پیش می‌برند.

معنای آیه بر اساس این احتمال کأنّ این می‌شود که موجودی را خلق کردی و او را خلیفه قرار دادی که اهل سفک دماء و خونریزی و افساد است و این افساد و سفک دماء یعنی ایجاد نقص و عیب در حالی که ما تمام تمرکزمان بر روی این است که موجودات عالم را از عیوب و نواقص به سوی کمال ببریم!

احتمال دوم

احتمال دوم این است که متعلق تقدیس ملائکه، خودشان باشند، یعنی ما خودمان را از زشتی‌ها و عیوب پاک می‌کنیم. طبق این احتمال معنای آیه اینطور می‌شود که موجودی را به عنوان خلیفه قرار می‌دهی که کارش افساد و خونریزی و اساساً عیب و نقص است اما ما داریم خودمان را از عیوب و نقص‌ها پاک می‌کنیم.

احتمال سوم

احتمال سوم این است که متعلق نُقَدَّسُ افعال ملائکه اند، نه خود ملائکه؛ البته فعل ملائکه هم به نوعی به خودشان منتهی می‌شود اما برخی در اینجا گفته‌اند که ملائکه با این جمله به خدا عرض می‌کنند که ما در حال پاک کردن افعال خود از معاصی، عیوب و نواقص هستیم.

بر این اساس معنای آیه اینطور می‌شود که کسی را خلیفه قرار می‌دهی که افساد و سفک دماء می‌کند و کارش معصیت و سراسر عیب و نقص است ولی ما همواره تلاش می‌کنیم که افعال خودمان را از این نواقص و کاستی‌ها تطهیر کنیم. به هر حال نقطه مشترک این‌ها همان است که عرض کردم که ما در حال اصلاح، از بین بردن عیوب و تکمیل کردن عیوب و نواقص هستیم در حالی که انسان اهل افساد و سفک دماء است. در این چند احتمال تقدیس نسبت به غیر خدا صورت گرفته است.

### **(ب) خداوند**

اما یک احتمال دیگری هم اینجا وجود دارد یعنی وقتی ملائکه به خداوند عرض می‌کنند که «نُقَدَّسُ لَک»، معنایش این است که «نُقَدَّسْ لَک» است. این مورد هرچند به نظر می‌رسد که همراه با تکلف باشد، ولی چه بسا نسبت به آن سه احتمال اولی باشد.

### **بررسی احتمالات فرض اول**

اینکه ملائکه بگویند داریم خودمان را یا افعالمان را از معاصی پاک می‌کنیم و تقدیس می‌کنم، با شأن و منزلت و حقیقت وجودی آن‌ها سازگار نیست چون فرض این است که آن‌ها سراسر اطاعت و تسلیم محض اند و لذا معصیت درباره آن‌ها معنا ندارد. نقص هم اگر به معنایی غیر از معصیت باشد، در مورد آن‌ها چه بسا مورد تأمل باشد به اینکه ملائکه و به یک

معنا مجرداتی مانند ملائکه فعلیت محض اند و قوه در آن‌ها راه ندارد. تکمیل، اصلاح و صعود برای موجودی معنا دارد که استعداد یا قوه در او تصویر شود. چیزی که فعلیت محض است، دیگر شدن و کمال در مورد او معنا ندارد. اگر ما این نظر را بپذیریم که ملائکه فعلیت محض دارند، دیگر استکمال، تطهیر و تکمیل از نواقص و عیوب و کاستی‌ها معنا ندارد. لذا با توجه به این جهت به نظر می‌رسد که احتمال دوم و سوم قابل قبول نیست.

اما احتمال اول شاید نسبت به دو احتمال دیگر ارجح باشد چون در اینجا ادعای تکمیل عالم و موجودات این عالم را می‌کنند و می‌گویند ما تقدیس می‌کنیم این عالم و هر چه که در آن است یعنی کآن داریم این عالم و موجودات آن را به سوی کمال و قداست پیش می‌بریم. این معنا نه لطمه‌ای به ارکان وجودی آن‌ها (اطاعت محض) می‌زند و نه به آن جهت‌هایی که گفتیم آن‌ها فعلیت محض اند خدشه‌ای وارد می‌کند، و لذا این احتمال مبتلا به این اشکالات نیست.

### حق در مسئله

اما اگر ما متعلق «تُقَدِّسُ» را ذات خود خداوند بدانیم، یعنی این‌ها در واقع به خداوند عرض می‌کنند که ما تو را تسبیح می‌کنیم و تو را تقدیس می‌نماییم، این معنا با سیاق آیه سازگار تر است و مسلماً وقتی متعلق تسبیح خداست، به همین جهت اگر متعلق «تُقَدِّسُ» هم خدا باشد تناسب بیشتری در آیه به چشم می‌آید. چون وقتی می‌گویند «نُسَبِّحُ» در واقع می‌خواهند بگویند که ما عالی‌ترین مرتبه تعظیم را در برابر تو به عمل می‌آوریم. اگر ما گفتیم که تسبیح نسبت به خداست، پس «تُقَدِّسُ» هم باید به معنای عالی‌ترین مرتبه تنزیه از عیوب باشد و این فقط در مورد خدا معنا پیدا می‌کند و لذا سیاق آیه چنین اقتضایی دارد.

فقط یک اشکال باقی می‌ماند و آن اینکه اگر مقصود این بود باید می‌گفت «تُقَدِّسُکَ».

در پاسخ باید بگوییم که مفعول به نُقَدِّسُ تارةً «کاف» در «لک» است و معنای نُقَدِّسُ لک همان نُقَدِّسُکَ است منتهی لام در اینجا یا لام تأکید است که برخی از مفسرین این احتمال را دادند و یا «لام» برای تعدیه یا تعلیل باشد، یعنی «نُقَدِّسُکَ لِأَجْلِکَ»، ما تو را تقدیس می‌کنیم به خاطر خود نه برای دیگران. آنوقت اگر اینچنین باشد، مفعول «نُقَدِّسُکَ» در تقدیر است و کآن اینچنین بوده است: «نُقَدِّسُکَ لِأَجْلِکَ».

پس اگر گفتیم متعلق «تُقَدِّسُ» ذات باری تعالی است، آنوقت مفعول به که به نوعی اشاره به خداوند دارد یا «کاف» در «لک» است که در این صورت «لام» برای تأکید می‌شود. و یا مفعول به در تقدیر است که باید آن تقدیر را اینچنین معنا کنیم «نُقَدِّسُکَ لِأَجْلِکَ» که در اینصورت لام برای تعدیه می‌شود. آنوقت معنای آیه تناسب و هماهنگی بیشتری پیدا می‌کند و الا اگر بگوییم ملائکه به خدا عرض می‌کنند «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَتُقَدِّسُ لَکَ» یعنی اینکه ما تو را تسبیح می‌گوییم به سبب و همراه حمد تو، برای تو موجودات این عالم را هم تقدیس می‌کنیم، در اینصورت معنای مناسبی به دست نمی‌آید چون سیاق آیه اقتضا دارد که هم تسبیح متعلق به خدا باشد و هم تقدیس. آن مشکلی هم که باعث شده به نوعی دیگران متعلق «تُقَدِّسُ» را غیر خدا قرار بدهند هم قابل حل است و لذا هم مشکلی ادبی حل می‌شود که متعارف

هم است که طبق یک احتمال لام برای تأکید باشد و یا لام برای تعدیه باشد و هم با سیاق هماهنگ تر است و معنای مناسب تری هم دارد.

#### نکته

این مسئله تقریباً در همه مواردی که «سَبِّحَ اللهُ» در قرآن آمده قابل ذکر است. اگر در آنجا هم سوال شد که اگر متعلق تسبیح خدا بود باید می‌گفت «سَبِّحَ اللهُ» یا «يُسَبِّحُ اللهُ» که بشود تسبیح خدا اما تعبیر سَبِّحَ اللهُ آمده است و باید بگوییم که در واقع مفعول سَبِّحَ اللهُ است و لام هم برای تأکید است و لذا همه این موارد را می‌توانیم اینچنین معنا کنیم و لذا متعلق تسبیح هم خداوند تبارک و تعالی است

پس معنای این جمله فرشتگان معلوم شد و جهات مختلفی که در این رابطه لازم بود بیان شد. ادامه آیه در جلسات بعد بیان خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمين»